



اصول و مبانی روش شناسی اجتماعی در قرآن

پدیدآورده (ها) : امین پور، فاطمه

میان رشته ای :: مجموعه مقالات کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی :: بهار 1394، دوره اول

- شماره 1

از 281 تا 314

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1291895>

دانلود شده توسط : مهدی غلامی

تاریخ دانلود : 20/12/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

اصول و مبانی روش‌شناسی اجتماعی در قرآن

فاطمه امین پور
کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

چکیده

روش‌شناسی از مباحث پایه و اساسی است که در فرآیند تولید علوم انسانی و اجتماعی، نخستین و ابتدایی‌ترین مرحله به‌شمار می‌رود. در حوزه علوم اجتماعی با روش‌های مختلف شناخت اجتماعی مواجه هستیم که کاملاً غربی بوده و مبتنی بر هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی غربی شکل گرفته‌اند؛ یعنی کاملاً با مبانی و اصول اسلامی ناسازگارند.

روش‌شناسی اجتماعی در اندیشه قرآن که کاملاً متمایز از روش‌شناسی اجتماعی غربی است، هدف بررسی در این مقاله می‌باشد. این مقاله ضمن بررسی روش‌شناسی اجتماعی قرآن با روشی تحلیلی و با عطف به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی قرآنی، این روش را «رنالیسم توحیدی» می‌نامد که بر اصول خاصی استوار است؛ از جمله اینکه تعدد و نیز تعامل ابزارهای معرفتی (حس، عقل و وحی) در آن به چشم می‌خورد. به دلیل بهره‌گیری از چنین ویژگی‌ای روش‌شناسی اجتماعی قرآن دارای جامعیت نظری

بوده و واجد کلیه رویکردهای تبیینی و توصیفی، خرد و کلان، تجربی، تفهیمی و انتقادی می‌باشد. در این زمینه هیچ نوع تقابل معرفتی به چشم نمی‌خورد؛ چرا که کلیه رویکردها براساس نوعی وحدت روش‌شناختی و با یک عقبه توحیدی تعریف می‌شوند. این ویژگی ممتاز روش‌شناسی قرآن است که روش‌های سکولار غربی فاقد آن هستند. روش‌شناسی اجتماعی قرآن به دلیل بهره‌گیری از ابزار وحی و تعامل آن با حس و عقل قابلیت‌های افزون‌تری را در مقایسه با روش‌شناسی غربی داراست؛ قابلیت فهم و درک عمیق‌تر و دستیابی به ضرورت‌های بیشتری در واقعیت اجتماعی.

کلیدواژگان: روش‌شناسی اجتماعی، وحی، عقل، حس، رئالیسم توحیدی، رویکردهای جامعه‌شناختی

مقدمه

تحول و تغییر در علوم انسانی و اجتماعی مسئله‌ای است که در جامعه امروز اذهان پژوهشگران این حوزه را به خود مشغول کرده است. نخستین مرحله در تحول علوم انسانی، تحول در مبانی این علوم است که به‌منظور دستیابی به نظریه‌های اسلامی و بومی ابتدا لازم است مبادی و روش نظریه‌پردازی در علوم انسانی تدوین شود. در باب مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی علوم انسانی اسلامی کارهای بسیاری صورت پذیرفته است، اما در بُعد روش‌شناختی تنها به نقد روش‌های رایج در علوم انسانی بسنده شده و استخراج روش‌شناسی متناسب با مبانی معرفتی اسلام مورد غفلت واقع شده است. مقاله حاضر سعی دارد با استفاده از مبانی معرفتی قرآن به اکتشاف روش‌شناسی اجتماعی از قرآن پرداخته و این روش‌شناسی را به جامعه علمی معرفی نماید. اینکه روش‌شناسی اجتماعی از منظر قرآن چیست؟ بر چه مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی استوار است؟ شامل چه اصول و ویژگی‌هایی است؟ سؤالاتی هستند که مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به آنهاست.

ماهیت روش‌شناسی اجتماعی در علوم اجتماعی

روش، مبنایی‌ترین بحث در هر علمی است و به‌منظور دستیابی به نظریات علمی در علوم انسانی و اجتماعی باید از روشی خاص استمداد جست. روش، مسیر آگاهانه تحصیل معرفت را فراهم می‌کند. در علوم اجتماعی تعاریف متعددی از روش وجود دارد. روش در جامعه‌شناسی عبارت است از مجموعه شیوه‌ها و تدابیری که برای شناخت حقیقت و برکناری از خطا به کار می‌رود. (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۹۶) و به تعبیر آلن بیرو «روش، بررسی فرآیندی عقلانی است که برای دستیابی به دانش باید دنبال کرد.» (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۲۳) تعاریف ارائه شده از روش، به‌طور کلی روش را ابزار دستیابی به حقیقت دانش می‌دانند. روش در تولید دانش، یک بحث درجه اول است؛ چرا که مستقیماً به مسئله شناخت و معرفت معطوف می‌باشد و در تعیین آن نقشی ویژه به عهده می‌گیرد. علی‌رغم اینکه هر روش علمی بر مبنای معرفت‌شناسی و جهان‌بینی خاصی شکل می‌گیرد، اما روش اساسی‌تر از شناخت است و هر شناختی از روش مناسب خود برای رسیدن به حقیقت بهره می‌گیرد. در واقع هیچ معرفت و شناختی بدون اتکا بر روش و متدلوژی راه به جایی نمی‌برد. هر روشی نوع خاصی از معرفت را به دنبال می‌آورد و هر معرفتی نیز از هر روشی به دست نمی‌آید. بنابراین هرچند که شناخت عام‌تر و کلی‌تر از روش است، اما متکی و وابسته به روش می‌باشد.

مفهوم روش‌شناسی نیز بی‌ارتباط با مفهوم روش نیست. به تعبیر آلن بیرو روش‌شناسی، دانش روش‌هاست که هدف از آن تعمق در باب فرآیندهای عقلانی یک دانش منظم است و به تعبیه مفاهیم اساسی و ابزار عقلانی که یک روش برای وصول به هدف باید به کار گیرد، می‌پردازد. (همان) دانشی است که در مورد روش‌های مختلف در شناخت واقعیات کاوش می‌کند و موضوع آن، روش است. روش‌شناسی دانشی درجه دوم است و بر کاستی‌ها و کارآمدی‌های روش‌ها آگاهی دارد و تفاوت و ارتباط بین روش‌های مختلف را می‌شناسد؛ از این‌رو با اعطای نگرشی دقیق‌تر به محقق، بر گزینش روش مناسب برای کار علمی تأثیر به‌سزایی دارد.

روش‌شناسی اجتماعی نیز در همین راستا به بررسی روش‌های مختلف جامعه‌شناختی و اتخاذ روش مناسب ناظر است. البته مراد از روش در این مقاله روش‌های کاربردی تحقیق نیست، بلکه نوعی روش‌شناسی بنیادین است که نظریات علمی در مسیر آن تولید می‌شوند؛ روش‌شناسی‌ای که مقدم بر نظریه است، نه روش‌شناسی کاربردی که به روش کاربرد یک نظریه علمی در حوزه‌های معرفتی مرتبط با نظریه اشاره دارد و مؤخر از نظریه است. روش‌شناسی بنیادین بنیاد و اساس نظریات علمی را تشکیل می‌دهد. روش‌شناسی بنیادین ناظر به رابطه معرفتی نظریات علمی با مبادی، مبانی، اصول موضوعه و پیش‌فرض‌های آن است. روش‌شناسی بنیادین در حکم سیستم و شبکه عروقی است که ارتباط نظریه را با حوزه‌های مختلف علمی مرتبط با آن حفظ می‌کند. (ر.ک: پارسانیا، ۱۳۸۳)

مجموعه رویکردها، مکاتب و نظریات جامعه‌شناسی به‌طور کلی در سه حوزه روش‌شناختی متمایز و متفاوت قرار می‌گیرند؛ روش‌شناسی پوزیتیویستی، روش‌شناسی تفهیمی و روش‌شناسی رئالیسم انتقادی.

پوزیتیویسم نوعی روش‌شناسی مادی و جزءنگر است که خود را در دایره تنگ حس و تجربه محصور می‌کند و تنها امور حقیقی و پدیده‌های مشهود و محسوس به‌وسیله حس و تجربه را قابل شناخت می‌داند. پوزیتیویسم دنیای اجتماعی را مادی و در جبر نیروهای طبیعی قرار می‌دهد. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۲۶۷) از آنجا که پوزیتیویسم جامعه را همانند طبیعت می‌داند، بنابراین رفتارهای انسان را هم با شیوه بررسی پدیده‌های طبیعی یعنی مشاهده بررسی می‌کند. این دیدگاه با رد انگیزه‌ها، علایق و ارزش‌های انسانی، ارزش انسان را تا مرز حیوانیت پایین می‌آورد. همچنین با تأکید بر نمود و ظاهر اشیا، از بود و ضرورت‌های آن غافل می‌ماند. همیشه دنبال رسیدن به همشکلی و یک‌نواختی بوده و اغلب نمودگراست نه بودگرا؛ یعنی به همان چیزی که می‌بیند اکتفا کرده، به ضرورت‌ها کاری ندارد و وجود همشکلی‌ها برایش کافی است. (افروغ، ۱۳۷۹: ۹) نظریات کارکردگرایی، ساختارگرایی، ستیز، و رفتارگرایی در علوم اجتماعی تحت تأثیر روش‌شناسی پوزیتیویستی شکل گرفته‌اند.

روش‌شناسی تفهیمی در مقابله با پوزیتیویسم وجه معنا و مفهوم را در پدیده‌های اجتماعی در نظر گرفته و با تلقی همسان از علوم طبیعی و اجتماعی مخالفت می‌کند. روش تفهیمی بر آگاهی شخصی و معناداری تجربه انسان تأکید می‌ورزد و معتقد است که رفتارهای انسانی سرشار از معنا و انگیزه‌های نهفته است که برای شناخت انسان باید به آن‌ها توجه کرد. معنادار بودن ذاتی فعل جمعی یک رکن عمده در روش تفهیمی است. (لیتل، ۱۳۷۳: ۱۲۳) بنابراین برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی باید معنای نهفته در آن‌ها را فهمید و برای دستیابی به چنین مقصودی بایستی در دنیای اجتماعی افراد پا گذاشته و با آنان زندگی کنیم. لب و مفاد روش هرمنوتیک به پدیده‌های اجتماعی این است که همه افعال انسانی تابع جهان‌بینی اجتماعی و سوژکتیو خاصی هستند که بدون نفوذ به درون جهان اجتماعی فرد، بنا کردن هیچ علم‌الاجتماعی میسر نیست. (همان: ۱۳۷) رویکردهای منتسب به روش‌شناسی تفهیمی در علوم اجتماعی عبارتند از هرمنوتیک، کش متقابل نمادین، پدیدارشناسی و روش‌شناسی مردمی.

رنالیسم انتقادی برخلاف روش‌شناسی تفهیمی وجود جهان خارج را مستقل از معرفت ما می‌داند، نه تابع آن. رئالیست‌ها ضمن نفی روش‌های مذکور، به مفهوم ضرورت توجه می‌کنند. از نظر رئالیست‌ها موضوعات طبیعی و اجتماعی ضرورتاً از نیروها و قابلیت‌های علی برخوردارند که در ترکیب با شرایط و نیروهای بیرونی موجب ایجاد حوادث می‌شوند؛ در حالی که روابط بیرونی به‌تنهایی توان ایجاد رابطه علی و ایجاد حوادث را ندارند و به‌عنوان نیروهای اعدادی صرفاً زمینه بروز حوادث را فراهم می‌کنند. نیروهای علی که نقش مهم‌تری دارند، حتی اگر حادثه‌ای به‌وجود نیاید، در پدیده وجود دارند. (سایر، ۱۳۸۵: یازده) رئالیست‌ها برخلاف پوزیتیویست‌ها و تفهم‌گرایان به جای نگاه تک‌بعدی به پدیده‌ها، هر دو وجه مادی و معنایی و مفهومی را در نظر می‌گیرند و در بررسی پدیده‌ها علاوه بر تبیین آثار مادی، به تفسیر معنای آن‌ها نیز می‌پردازند. (همان: شش) نگاه رئالیست‌ها نگاهی انتقادی به موضوعات است. این نوع نگاه اولاً به دلیل توجه آن‌ها به ضرورت است، چرا که آن‌ها ضرورت را مربوط به نیروها و قابلیت‌های درونی

اشیا می‌دانند، نه حوادث ایجاد شده. ثانیاً رئالیست‌ها بین نظریه و عمل رابطه قائلند و معتقدند که ما چون در زندگی روزمره به‌طور مداوم در حال اصلاح معرفت خود هستیم، پس نگاه انتقادی داریم.

وجه مشترک روش‌شناسی‌های حاکم بر علوم اجتماعی موجود، انکار وحی و نفی مرجعیت آن برای معرفت علمی است. سکولاریسم به معنای این جهانی دیدن و این جهانی تفسیر کردن عالم، مبنای مشترک هستی‌شناختی علوم اجتماعی مدرن است و ماتریالیسم یکی از صور آن است. همچنین اومانیزم که اصالت انسان نیست، بلکه به معنای اصالت انسان این جهانی است، مبنا و بنیان انسان‌شناختی روش‌های موجود است.

مبانی روش‌شناسی اجتماعی در قرآن

روش‌های مختلف علمی تحت تأثیر مبانی فلسفی حاکم بر هر علم اعم از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرار دارند. علم چیزی نیست که روش‌شناس آن را بدون پیشینه معرفتی انتخاب کند و در واقع هر علمی با توجه به مبانی مورد پذیرش خود، روش خاصی را استفاده می‌کند. بر این اساس کلیه روش‌ها و نظریات در علوم اجتماعی نیز متأثر از بنیان‌های فلسفی خاصی پدید آمده‌اند که مجموعه شواهد متعدد در جامعه‌شناسی مؤید چنین تأثیری است. جامعه‌شناسی پدیدارشناختی و روش‌شناسی مردمی در حاشیه پدیدارشناسی هوسرل، مکتب کنش متقابل نمادین متأثر از فلسفه پراگماتیستی ویلیام جیمز، روش‌شناسی تفهیمی ماکس وبر ناشی از رویکرد فلسفی دیلتای و حلقه انتقادی فرانکفورت به ماتریالیسم مارکس و فوئرباخ و فلسفه دیالکتیکی هگل نسب می‌رسانند. بنابراین نقطه آغازین در یک اندیشه علمی، بنیان‌های فلسفی است که برای دستیابی به روش‌شناسی قرآن نیز پیگیری این بنیان‌ها ضروری است. روش‌شناسی اجتماعی مطرح در این مقاله از مبانی حاکم بر اندیشه قرآن استخراج می‌گردد که عبارتند از:

۱. هستی‌شناسی قرآنی

نگرش قرآن به عالم هستی نگرشی جامع است که در این مبحث تنها به ارکان خاصی از آن می‌پردازیم که از طریق آن بتوان به روش‌شناسی قرآن دست پیدا کرد. یکی از اصول اساسی حاکم بر هستی‌شناسی قرآنی، واقع‌گرایی توحیدمحور است که سایر ویژگی‌های هستی‌شناختی نیز بر مبنای آن استوار است. ثبوت واقعیت یک رکن بدیهی و ضروری در اندیشه قرآن است. قرآن در آیات خویش از خداوند به‌عنوان واقعیت هستی یاد می‌کند:

أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ (نور: ۲۵)

فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ (قصص: ۷۵)

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (احزاب: ۴)

قرآن خداوند را به‌عنوان حقیقت و واقعیت اصلی عالم هستی معرفی کرده و تمامی واقعیات دیگر را در ارتباط با آن می‌داند. کلیه واقعیات عالم از سوی واقعیتی برتر به نام خداوند پدید آمده، با عنایت و مشیت او اداره می‌شوند و بدون عنایت او نیست و نابود می‌گردند و اراده و مشیت الهی به‌صورت قانونی کلی در جهان جریان دارد. بنابراین هستی‌شناسی قرآن یک هستی‌شناسی توحیدی است؛ یعنی جهان یک‌قطبی و تک‌محوری است، از مشیت حکیمانه او پدید آمده و کلیه اجزای هستی به سوی یک غایت در حرکتند که آن خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته است. خداوند با اعطای آفرینشی خاص به هر موجود، همه آن‌ها را در راستای این هدف قرار داده است.

۲. انسان‌شناسی قرآنی

انسان در اندیشه قرآنی دارای ویژگی‌های متعددی است که اصلی‌ترین آن برخوردار بودن انسان از فطرت کمال‌جو است. براساس آیه ۳۰ روم انسان دارای فطرتی است که وی را به سستی خاص و راهی معین و مشخص هدایت می‌کند؛ راهی که جز آن را نمی‌تواند پیش گیرد: فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. انسان از این جهت که انسان است بیش از یک

سعادت و شقاوت ندارد که لازم است در مرحله عمل تنها براساس آن سنت ثابت برایش مقرر شود و هادی واحد او را به آن هدف ثابت هدایت فرماید. این هادی باید همان فطرت و نوع خلقت باشد و به همین جهت در ادامه آیه اضافه می‌کند که: لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. (طباطبایی، ۳۷۴، ج ۱۶، ۲۶۸) در اندیشه قرآن عالم ماده ابزاری است برای رسیدن انسان به عالم معنا. انسان همواره در حال گردیدن و تحول است تا به جاذبه الهی برسد. هدف از حیات بشری به ثمر رسیدن جوهر اعلای انسانی و رسیدن به کمال است، نه یک هدف مادی و طبیعی. هستی‌شناسی توحیدی با قرار دادن انسان در مسیر کمال به زندگی وی معنا می‌بخشد و همواره او را به سمت کمال سوق می‌دهد. کلیه ویژگی‌های انسان در اسلام اعم از اختیار، تکلیف و... همگی در راستای فطرت انسانی معنا می‌یابند.

۳. معرفت‌شناسی قرآنی

اصلی‌ترین محور در معرفت‌شناسی، ابزارهای کسب معرفت است که قرآن آن را شامل سه ابزار معرفتی می‌داند؛ حس، عقل و وحی. قرآن ارتباط بین هر سه ابزار را در شناخت اجتماعی لازم می‌داند. معرفت حسی هرگز به‌تنهایی یقین‌آور نیست؛ زیرا آنچه را حس ادراک می‌کند، تنها در ظرف اثبات است یعنی ما با حس می‌فهمیم که مثلاً نور موجود است، لیکن این مقدار که با دیدن نور حاصل می‌شود هرگز موجب یقین به وجود نور نمی‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۶۵) قرآن ابزار حس را در ارتباط با عقل مشروعیت می‌بخشد و انسان را از استفاده صرف از آن بدون هیچ نوع تعقلی اجتناب می‌دهد و کسانی را که حس و شعور و عقل آنها در چهارچوب مادیات اسیر است، غافل و دل‌ها و گوش‌ها و چشمانشان را مُهر خورده فرض می‌کند:

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْعَقْلُونَ (نحل: ۱۰۸)

در زمینه منبع معرفتی عقل، قرآن علاوه بر عقل نظری که به تجزیه و تحلیل مبادی نظری می‌پردازد، عقل را شامل ادراکی می‌داند که با سلامت فطرت برای انسان دست می‌دهد. عقل نظری درباره هستی‌های حاصل از آگاهی و اراده انسان داوری می‌کند و

عقل عملی در مورد هستی‌های خارج از اراده انسان. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۴۲ سوره بقره در تأیید این مطلب می‌فرماید:

«خداوند فقط از میان جانداران انسان را چنین آفریده که در همان آغاز آفرینش خود را درک کند و او را به حواس ظاهری مجهز کرده تا به وسیله آن ظواهر محسوس پیرامون خود را احساس کند، ببیند، بشنود، ببوید و لمس کند و همچنین او را به حواس باطنی مثل اراده، حب، بغض، ترس و امید مجهز کرده تا معانی روحی را به وسیله آن درک کند و به واسطه این معانی نفس خود را با موجودات خارجی مرتبط ساخته و سپس در آن موجودات دخل و تصرف کند. آن‌ها را ترتیب دهد، تفکیک کند، تخصیص و تعمیم دهد و حتی در مسائل نظری حکم نظری و در مسائل عملی حکم عملی دهد.» (طباطبایی، ج ۲، پیشین: ۳۷۵-۳۷۴)

مهم‌ترین ابزار معرفتی در قرآن، وحی است. هرچند که وحی ابزاری است در خدمت اولیای خدا، اما نقل با وساطت بین وحی و عقل، معارف و اسرار رسیده از وحی را در اختیار انسان قرار می‌دهد. وحی زمینه شناخت بسیاری از معارف بشری را که دست حس و عقل از آن کوتاه است، فراهم می‌سازد. آیه ۵۱ سوره شوری به وحی و اقسام آن اشاره می‌کند:

وَمَا كَانَ لِنَبِّئٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ؛ و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند.

عقل لزوماً قوانین جامعه بشری را درک نمی‌کند و ناگزیر دستگاه درک‌کننده دیگری در میان نوع انسانی باید وجود داشته باشد که وظایف واقعی زندگی را به آنان بفهماند و در دسترس همگان گذارد. این شعور و درک که غیر از حس و عقل می‌باشد، وحی نامیده می‌شود. البته لازمه پیدایش چنین نیرویی در انسان این نیست که در همه افراد پیدا شود. (تاج‌دینی، ۱۳۸۲: ۵۷۰)

تعامل ابزارهای معرفتی نکته قابل توجه در معرفت‌شناسی قرآنی است. قرآن صرفاً بر

یک ابزار تأکید نمی‌کند، بلکه با به‌کارگیری هر سه ابزار در تعامل و طول یکدیگر، همه آن‌ها را دارای اعتبار علمی می‌داند. وحی، کامل‌ترین و خالص‌ترین منبع معرفتی در قرآن است که از خطا و اشتباه مصون می‌باشد. سپس عقل که از حس کامل‌تر و بی‌نقص‌تر است و نسبت به وحی در جایگاهی پایین‌تر قرار دارد، در طول حس و وحی قرار می‌گیرد. حس نیز که قطعیت کمتری در مقایسه با عقل و وحی دارد، در مرتبه نازل‌تر از عقل و وحی و در طول آن دو جای می‌گیرد.

ابزارهای معرفتی فوق‌مکمل و به‌طور مرتب در حال تعامل و بده‌بستان هستند و علاوه بر رابطه طولی، نوعی تعامل روش‌شناختی بین آن‌ها وجود دارد. حس از طریق مشاهده، موضوعات گوناگون را در منظر و نگاه عقل قرار می‌دهد و مواد خام درک عقلانی را فراهم می‌سازد. عقل از یک‌سو با استفاده از مبانی نظری خود داده‌های حسی را به صورت گزاره‌های علمی درمی‌آورد و از سوی دیگر علاوه بر آگاهی به حضور معرفت حسی، به وجود معرفت شهودی و وحیانی هم آگاهی یافته و بر ساحت‌هایی که به واسطه وحی و شهود برای انسان منکشف شده است، استدلال می‌کند. وحی نیز به همین‌گونه با عقل همراهی می‌کند و در عرصه‌هایی که عقل به تنهایی توان دریافت حقایق را ندارد، با تنزل حقایق به افق مفاهیم آن‌ها را در دسترس عقل قرار می‌دهد. به عبارت دیگر عقل در تعامل با حس به عرصه‌های جزئی راه می‌برد و در تعامل با وحی به عرصه‌های عمیق و گسترده هستی آگاه می‌شود. (سایر، پیشین: سی‌ویک) عقل در تعامل با وحی نقش‌های متعددی ایفا می‌کند. در این تعامل عقل گاه در نقش میزان، گاه به‌عنوان مفتاح و گاهی نقش مصباح را در قبال وحی دنبال می‌کند. در مواردی که عقل نقش میزان یا مفتاح دارد، وحی احکام ارشادی متناسب با آن را بیان می‌کند. وقتی عقل نقش مصباح را برای وحی ایفا می‌کند، وحی احکام تأسیسی صادر می‌کند. وحی حتی زمانی که با حس و عقل تعامل دارد نیز مورد انکار و نفی قرار نمی‌گیرد، بلکه با رویکردی انتقادی عهده‌دار نقش تأیید و تکذیب می‌گردد. (همان: سی و دو) وحی از منظر قرآن در جهت تثبیت و تأیید دستاوردهای حسی و عقلی عمل می‌کند.

روش‌شناسی اجتماعی قرآن: روش رئالیسم توحیدی

روش‌شناسی بنیادین قرآن براساس مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآنی تکوین می‌یابد. نوع نگاه و منظر متفاوت قرآن در مبانی فوق، روش‌شناسی‌ای با خصوصیات منحصربه‌فرد به بار می‌آورد. این روش‌شناسی از دو مؤلفه محوری در هستی‌شناسی قرآنی قابل استخراج است؛ توحید و واقع‌گرایی. در واقع این دو مؤلفه که تعیین‌کننده‌نهایی در سایر اصول هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی قرآن می‌باشند، به روش‌شناسی قرآن ماهیتی ویژه می‌بخشند.

براساس مبنای اول، در اندیشه قرآن همه چیز بر مبنای الهیات قدسی تعریف شده و نوعی هستی‌شناسی توحیدی بر سراسر عالم حاکم است. انسان براساس فطرت الهی خویش، ذاتاً به خداوند گرایش دارد. حتی جایگاه انسان و اعمال وی نیز براساس میزان قرب به خداوند تعیین می‌گردد. ایمان به این هستی مقدس است که انسان را در صراط مستقیم قرار می‌دهد یا از آن منحرف می‌گرداند. ابزارهای معرفتی در قرآن نیز از این مبنا بیگانه نیستند و از آن تأثیر می‌پذیرند. حس با یک عقبه الهیاتی عمل می‌کند و براساس آن معنا می‌شود. حس در اندیشه قرآن از شواهد، آیات و نشانه‌های خداوند به‌شمار می‌رود و قرآن ضمن سفارش به مشاهده حسی و نظاره در نعمت‌های الهی بر آفریننده این مواهب تأکید می‌کند: «وَأَرْسَلْنَا الرِّیَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً: ما باده‌ها را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی نازل کردیم. (حجر: ۲۲) همچنین ذکر نعمت‌های الهی نشانه‌ای است برای تعقل: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَ... لَا یَاتِیَ لِقَوْمٍ یَّعْقِلُونَ (بقره: ۱۶۴) براساس این آیه عقبه ابزار حس و عقل به خداوند می‌رسد. تمامی نعمت‌های الهی از قبیل نزول باران، گردش شب و روز، حرکت ابرها و... حکایت از وجود آفریننده‌ای مدبر دارد. هدف قرآن از یادآوری نعمت‌های الهی، یادآوری خالق و آفریننده آن‌هاست و یافته‌های حسی و عقلی بدون توجه به آفریننده هستی معنا ندارند.

بنابراین از آنجا که ابزارهای معرفتی در اندیشه قرآن در راستای نگرشی توحیدی قرار می‌گیرند، روش‌شناسی اجتماعی قرآن نیز با توحید مرتبط می‌گردد. از منظر علامه طباطبایی دین به معنای سستی اجتماعی است که انسان در زندگی اجتماعی‌اش بر طبق آن سیر می‌کند. سنت‌های اجتماعی متعلق به عمل است و زیربنای آن اعتقاد به حقیقت عالم و حقیقت انسان می‌باشد. به همین جهت در اثر اختلاف اعتقادی سنت‌های اجتماعی نیز مختلف می‌شود؛ اجتماعی که معتقد است عالم، رب و خالق دارد که مبدأ و منتهای عالم اوست و نیز معتقد است که انسان فناپذیر است و حیات ابدی با مرگ پایان نمی‌پذیرد، چنین اجتماعی در زندگی روشی دارد که در آن، سعادت در حیات ابدی آخرت تأمین می‌شود.» (طباطبایی، ج ۱۵، پیشین: ۷)

دومین مبنا در روش‌شناسی قرآن، اصل واقعیت است. قرآن جهان را مجموعه به هم پیوسته‌ای از واقعیات می‌داند؛ وجود عوالم مختلف هستی، قوانین آفرینش، جهان انسانیت، واقعیات‌های وجودی انسان و.... همچنین قرآن با مقایسه ظالمان و مؤمنان و تأکید بر حق بودن راه مؤمنان به واقعیت واحد هستی یعنی خداوند اشاره نموده و تمامی واقعیات عالم را به وی متصل می‌داند: *وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ*. و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند. (محمد: ۳) کلیه واقعیات در عالم هستی در طول وجود مطلق خداوند قرار می‌گیرند.

با توجه به وجود مصادیق متعدد قرآنی و مبانی فلسفی حاکم بر قرآن، می‌توان نتیجه گرفت که قرآن نسبت به جهان اجتماعی رویکردی واقع‌گرایانه یا رئالیستی دارد. رویکرد رئالیستی قرآن بین انسان و سایر موجودات اعم از جماد، گیاه و حیوان پیوند برقرار می‌کند. براساس این نگرش واقعیت واحد الهی همه واقعیات عالم را به یکدیگر پیوند می‌دهد. بنابراین دو اصل، زمینه‌ساز تدوین روش‌شناسی اجتماعی در قرآن هستند:

۱. نگرش توحیدی به زندگی اجتماعی

۲. رویکرد رئالیستی به زندگی اجتماعی

از تلفیق و ترکیب این دو اصل می‌توان روش‌شناسی اجتماعی قرآن را روش‌شناسی

«رنالیسم توحیدی» نامید؛ یعنی واقع‌گرایی بر مبنای توحید. از منظر قرآن، جهان مجموعه‌ای به هم پیوسته از واقعیات بس گوناگون است که همواره در حال دگرگونی، شدن و حرکتی ناشی از خواست خدای یکتا هستند. مراد از رنالیسم توحیدی این است که قرآن انسان را در مسیر شناخت اجتماعی به ملاحظه واقعیات رهنمون می‌سازد و در ابتدا و انتهای این مسیر، شناخت یک واقعیت واحد به نام خداوند را قرار می‌دهد. تمامی اجزای هستی در راستای این واقعیت و حقیقت ثابت قرار می‌گیرند. مسیر زندگی اجتماعی انسان و حتی ابزارهای معرفتی که در اختیار وی نهاده شده، در راستای همین روش واقع می‌شوند. روش رنالیسم توحیدی در شناخت پدیده‌های اجتماعی و انسانی یک مبنا را در نظر می‌گیرد و آن وجود یگانه خداوند است. تعیین‌کننده‌نهایی در روش‌شناسی رنالیسم توحیدی وجود واحد خداوندی است که جهان انسانی و طبیعی هر دو تحت تأثیر اراده وی قرار دارند و افعال انسان و سرنوشت وی در ارتباط با وی معنا می‌یابد. خداوند واقعیت اصیلی است که در رأس امور قرار داشته و سایر موجودات و اجزای جامعه در طول وی قرار می‌گیرند.

رنالیسم توحیدی روشی است مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی، انسان‌شناسی مبتنی بر فطرت و معرفت‌شناسی تلفیقی از حس، عقل و وحی که به آن‌ها اشاره گردید. چنین روشی در کلیه عرصه‌های اجتماعی براساس واقع‌گرایی توحیدی عمل می‌کند. ابزارهای معرفتی در این روش ابزارهایی جامع اعم از حس، عقل و وحی هستند که همگی در راستای توحید به کار گرفته می‌شوند. حتی نوع نگاه به هستی و انسان بر همین اساس است و کلیه پدیده‌های اجتماعی با حفظ همین نگاه بررسی می‌شوند. فرهنگ که از اصلی‌ترین پدیده‌های اجتماعی است براساس نگاه توحیدی بازخوانی می‌شود. عقاید و باورها که از عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی هستند، اگر در راستای واقع‌گرایی توحیدی شکل بگیرند، لایه‌های رویین فرهنگ اعم از ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و تکنولوژی را نیز تحت تأثیر قرار داده و به آنها صبغه الهی می‌بخشند. با حاکمیت چنین روشی علاوه بر فرهنگ حاکم بر زندگی اجتماعی، روش به‌عنوان مسیر تحصیل معرفت نیز تغییر یافته

و به دنبال تغییر روش، معرفت نیز تعریفی و رای تعاریف مادی موجود به خود خواهد گرفت. علم با چنین نگاهی در راستای علم الهی حرکت کرده و با هر هدفی که پیش روی خویش داشته باشد، شناخت توحیدی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهد و در هر صورت به سمت سعادت و کمال جامعه بشری پیش خواهد رفت؛ سعادت‌ی که براساس فطرت انسان و هدف نهایی از آفرینش وی تعریف می‌شود.

اصول روش‌شناختی قرآن

اصول و ویژگی‌های روش‌شناختی قرآن را در سه اصل کلی می‌توان خلاصه کرد:

۱. تعدد و تعامل ابزارهای معرفتی

هریک از روش‌شناسی‌های حاکم بر علوم اجتماعی با تأکید بر یک ابزار معرفتی، سایر روش‌شناسی‌ها را نفی می‌کنند. روش‌شناسی پوزیتیویستی هر آنچه را که در دایره حس و مشاهده نگنجد، نقض می‌نماید. روش‌شناسی تفهیمی بر فهم تأکید تکیه دارد و روش رئالیستی با انعطافی بیشتر، عقل را نیز بر ابزار حس و فهم می‌افزاید. اما بهره‌گیری از یک ابزار در روش‌شناسی قرآن مطرود است. قرآن از سه ابزار حس، عقل و وحی در کنار هم بهره می‌برد و با اعتباربخشی به کلیه آن‌ها از هر یک در جایگاه خویش استفاده می‌کند. ابزارهای معرفتی در اندیشه قرآن نه تنها در تعارض با هم نیستند، بلکه در تعامل با یکدیگرند. حس از طریق مشاهده، موضوعات گوناگون را در معرض عقل قرار داده و عقل نیز با استفاده از مبانی نظری خود آن‌ها را به گزاره‌های علمی تبدیل می‌کند و به واسطه ساحت‌هایی که وحی و شهود برای انسان کشف کرده، استدلال می‌کند. وحی هم در عرصه‌هایی که عقل ناتوان است، با آن همراهی می‌کند. عقل واسطه بین حس و وحی است که در تعامل با حس به عرصه‌های جزئی و در تعامل با وحی به عرصه‌های عمیق و گسترده هستی آگاه می‌شود.

علاوه بر این بین ابزارهای معرفتی فوق نوعی رابطه طولی نیز برقرار است. وحی

به‌عنوان کامل‌ترین و خالص‌ترین منبع معرفتی در رأس ابزارهای دیگر و حس که در پایین‌ترین سطح قطعیت است، در نازل‌ترین مرتبه جای می‌گیرد. عقل که از حس کامل‌تر و بی‌نقص‌تر است و نسبت به وحی در جایگاهی پایین‌تر قرار دارد، در طول آن دو و واسطه آن‌ها می‌شود. تعامل ابزارهای معرفتی به معنای التقاط روش‌شناختی نیست. براساس روش رئالیسم توحیدی کلیه ابزارهای معرفتی از آنجا که در ارتباط با اصل توحیدمحوری در قرآن قرار می‌گیرند، هر یک هویت مستقلی می‌یابند. به‌عنوان نمونه قرآن انسان را از اینکه صرفاً براساس حس عمل کند، نفی نموده و حس را در کنار سایر ابزارهای عقلی و وحیانی می‌پذیرد. ماجرای قوم بنی‌اسرائیل که پیامبری موسی را نمی‌پذیرفتند، حکایت از همین مطلب دارد. قوم بنی‌اسرائیل از طریق مشاهده به دنبال اثبات پیامبری موسی بودند، در حالی که قرآن در آیات متعددی آنان را نکوهش کرده و از تکیه صرف بر حس باز داشته و به استفاده از عقل و وحی سفارش می‌کند.

حضور عقل به‌عنوان یک منبع معرفتی معتبر در قرآن و جایگاه برتر آن نسبت به حس و تجربه موجب می‌شود تا روش‌شناسی قرآن از تنگناها و محدودیت‌هایی که دامن‌گیر روش‌شناسی پوزیتیویسم است، مصون بماند. روش‌شناسی قرآن به دلیل اتکا بر عقل، ارزشی دوچندان به دانش حسی و تجربی می‌بخشد. عقل عملی که مورد توجه در معرفت‌شناسی قرآن است، فرصت داوری ارزشی نسبت به اعمال فردی و اجتماعی را برای انسان فراهم می‌کند. عقل عملی با گوشزد نمودن بایدها و نبایدهای رفتاری، نوعی ارزیابی انتقادی نسبت به پدیده‌های اجتماعی و انسانی را در اختیار انسان قرار می‌دهد؛ قابلیتی که روش پوزیتیویستی فاقد آن است و از آسیب‌های مکتب انتقادی نیز مصون است. اتکای به وحی رویکرد انتقادی قرآن را منحصر به فرد می‌سازد. وحی با رویکردی انتقادی برخی از چیزهایی را که در عرف رایج است، تأیید و برخی از آن‌ها را تکذیب می‌نماید. قرآن همچنین با اتصال به وحی قابلیت‌های بیشتری نسبت به رئالیسم انتقادی دارد و با تبیینی بسیار غنی‌تر، تصرف در لایه‌های عمیق‌تر نسبت به رویکردهای مدرن را دنبال می‌کند.

۲. وحدت روش‌شناختی

برخلاف رویکردهای نظری مختلف در علوم اجتماعی اعم از رویکردهای پوزیتیویستی یا تفهیمی که هر یک بر محور خاصی ارائه نظر می‌کنند، روش‌شناسی اجتماعی قرآن جهت واحدی را تبیین نموده و نوعی وحدت‌نظر را تعقیب می‌کند. در اندیشه اجتماعی قرآن همه انسان‌ها با تمامی اختلافات اعتقادی زیر پرچم وحدت الهی قرار گرفته و مبنای نهایی برای آنان وجود مقدس خداوند است. اصل توحیدمحوری موجبات وحدت روش‌شناسی در اندیشه قرآن را ایجاد می‌کند. قرآن ضمن تعقیب رویکردهای متفاوت، آن‌ها را در راستای توحیدمحوری قرار می‌دهد. بنابراین مراد از وحدت روش‌شناختی در روش‌شناسی اجتماعی قرآن التقاط روش‌ها و رویکردهای معرفتی نیست، بلکه تأکید بر توحیدمحوری در این اندیشه مدنظر است. التقاط در صورتی رخ می‌دهد که ابزارها و رویکردهای معرفتی مبنای متفاوت داشته و در مقابل هم قرار گیرند. اما در روش‌شناسی بنیادین قرآن که براساس مبادی هماهنگ پدید آمده است، التقاط صورت نمی‌گیرد. رویکردهای مختلف در قرآن با یک هویت واحد و در راستای یک هدف ثابت تعریف می‌شوند. معیار واحدی که واقعیت عالم هستی بر آن تکیه دارد و تمامی مفروضات و مبانی در اندیشه قرآن تحت آن تعریف می‌شوند. بر این اساس می‌توان ادعا کرد نوعی وحدت روش‌شناختی در اندیشه قرآن وجود دارد که تحت تأثیر وحدت مبانی در این اندیشه به بار می‌نشیند. رویکردهای مختلف روش‌شناختی در اندیشه قرآن بر بنیانی واحد که یک بنیان معنوی و آسمانی است تعریف می‌شوند. تعبیر رئالیسم توحیدی یعنی تأکید بر یک واقعیت واحد که توحیدی بودن واقع‌گرایی حاکی از این وحدت روش‌شناختی است. اینکه توحید اولین اصل اساسی در اسلام معرفی شده بر همین مطلب دلالت می‌کند.

۳. جامعیت نظری

قرآن به دلیل بهره‌گیری از منابع معرفتی متعدد، دارای ویژگی جامع‌نگری روش‌شناختی

است؛ به عبارت دیگر بهره‌گیری قرآن از ابزارهای متعدد معرفتی، امکان بروز و ظهور رویکردهای مختلف نظری در این اندیشه را در پی دارد. در روش‌شناسی اجتماعی قرآن به‌طور همزمان امکان بروز رویکردهای متعدد معرفتی وجود دارد؛ این در حالی است که ما در علوم اجتماعی غربی نیز با انواع مختلف رویکردهای متضاد مواجهیم. به‌عنوان نمونه رویکرد خرد و کلان، رویکرد تفهیمی و تجربی، توصیف و تبیینی در قرآن در مقابل هم قرار دارند. در حالی‌که در قرآن این رویکردهای به‌ظاهر متضاد، در جهتی واحد عمل می‌کنند. قرآن همزمان هم خُردنگر و هم کلان‌نگر، هم تبیین‌گر و هم توصیف‌نگر، هم تفهم‌گرا و هم تجربه‌نگر است. همچنین با رویکردی انتقادی به جامعه و واقعیت‌های آن می‌نگرد. دلیل این امر چیست؟

آنچه قرآن را واجد چنین قابلیت‌هایی می‌گرداند، چیزی نیست جز اینکه قرآن صرفاً بر یک ابزار معرفتی تأکید نمی‌کند. تأکید محض بر حس، نگاه تجربی صرف را به بار می‌آورد، در حالی‌که قرآن صرفاً حس‌گرا نیست. استفاده از عقل به تنهایی، رویکرد انتقادی را رقم خواهد زد و این در حالی است که قرآن صرفاً انتقادگرا نیست. قرآن رویکرد انتقادی متفاوت با رویکردهای انتقادی مدرن دارد. اختلاف‌نظر بین رویکردهای موجود در علوم اجتماعی ناشی از اختلاف آن‌ها در مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفتی است که یکی از آن‌ها اختلاف در ابزارهای معرفتی است. اما رویکردهای نظری در قرآن براساس یک مبنا و معیار واحد تعریف می‌شوند که دلیل جامعیت نظری در قرآن چیزی جز وحدت در مبانی نیست.

بنابراین اقتضای رویکردهای مختلف علمی در قرآن به معنای تطابق و همسان‌انگاری رویکردهای قرآنی با رویکردهای اجتماعی مدرن نیست، بلکه این رویکردهای متفاوت با روش‌های مدرن و در چهارچوب مبانی اسلامی بازتعریف می‌شوند. همه چیز در این اندیشه بر مبنای ذات خداوند یکتا تعریف می‌گردد.

آیات قرآن با موضوعات، محورها و مضامین عالی که در خویش جای داده، از رویکردهای نظری متعددی بهره می‌گیرد که به‌طور نمونه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۳-۱. رویکرد توصیفی تبیینی در قرآن

قرآن در نظر به پدیده‌های مختلف اجتماعی واجد رویکردی توصیفی است و آیات متعددی از قرآن به توصیف ویژگی‌های اقوام مختلف و سرنوشتشان اختصاص یافته است. سوره هود و یونس که در آن‌ها به سرنوشت اقوام مختلف اشاره و داستان زندگی آنان را بیان می‌کند، از نمونه‌های این رویکردند:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا... (هود: ۵۰)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ... (یونس: ۷۵)

هدف از توصیف وضعیت اقوام مختلف و سرنوشتی که به آن دچار گشتند، ارائه طریق مستقیم برای بشر است و قرآن به واسطه چنین توصیفی سعی دارد هدف نهایی زندگی انسان را به وی معرفی کرده و بر آن تأکید نماید. علاوه بر این، قرآن در موارد متعدد به توصیف آسمان، زمین، طبیعت و کلیه مواهب موجود در جهان خلقت می‌پردازد. عوالم موجود در هستی از قبیل بهشت و جهنم، توصیف قیامت، همچنین بیان خصوصیات شخصیتی انسان همچون اراده، اختیار و تکلیف را مدنظر قرار می‌دهد. در واقع اعتباربخشی به ابزارهای حسی است که قابلیت ظهور رویکرد توصیفی را ایجاد می‌کند. در دل نگاه توصیفی قرآن، نوعی تبیین نیز نهفته است که از اصل هدفمندی عالم ناشی می‌شود. یکی از مصادیق بارز آن آیه ۹۶ سوره اعراف است:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.

این آیه علاوه بر توصیف وضعیت یک قوم، به تبیین این وضعیت نیز می‌پردازد؛ چرا که بین تقوا و ایمان با نزول برکات یک رابطه علی برقرار می‌کند. براساس این آیه گشایش رحمت الهی در گرو روی آوردن به ایمان و تقوای الهی است. در پشت کلیه توصیف‌های قرآنی تبیین واقعیت عالم هستی نهفته است.

ابزار تبیین در مکتب معرفتی قرآن، عقل است نه مشاهدات حسی. انسان به واسطه

عقل نظری خویش به دنبال استدلال نظری و پرسش از چیستی اشیا است. انسان به لحاظ فطری در برخورد با پدیده‌های مختلف به دنبال چرایی و چگونگی آن‌هاست و تا پاسخ نیابد، آرام نمی‌گیرد. قرآن به هر موضوعی که متعرض می‌شود، از مرگ و زندگی گرفته تا حوادث مختلف زندگی انسان، به تبیین و علت‌یابی موضوعات می‌پردازد و کمتر توصیف صرف را مدنظر قرار می‌دهد. ابزار معرفتی وحی نیز در زمینه تبیین، قابلیت‌های جدیدی به انسان عطا می‌کند. انسان به واسطه وحی می‌تواند به ضرورت‌های جدیدی از عالم هستی دست پیدا کند که عقل از کشف آن عاجز است.

بنابراین قرآن در عین واحد هم نگاه توصیفی و هم نگاه تبیینی دارد. شاید بتوان ادعا کرد که براساس روش‌شناسی قرآنی، تبیین و توصیف در شناخت اجتماعی لازمه یکدیگر می‌باشند و بهره‌گیری از هیچ‌یک بدون دیگری معنا ندارد.

۲-۳. رویکرد خُرد کلان در قرآن

یکی از رویکردهای علمی موردنظر در علوم اجتماعی رویکرد خُرد و کلان است. رویکرد خُرد در بررسی پدیده‌های اجتماعی نگاهی جزءنگر داشته و آن‌ها را در روابط اجتماعی، کنش‌ها و رفتارهای موجود خلاصه می‌کند. در حالی که رویکرد کلان، با اصالت به جامعه و ساختارهای اجتماعی حاکم بر آن، پدیده‌های اجتماعی را از آثار تفکیک‌ناپذیر آن تلقی می‌نماید.

اندیشه اجتماعی قرآن در وهله اول رویکردی خُردنگر دارد. انسان‌شناسی قرآنی هرگز انسان را به جمع تقلیل نداده و شخصیت وی را در جمع مضمحل نمی‌گرداند، بلکه با تکریم شخصیت انسان به وی هویت می‌بخشد. هویت انسان و جامعه در اندیشه قرآن در آیین خداوند معنا می‌یابد. اما توجه قرآن به انسان و اصالت وی به معنای طرد جامعه و ساختارهای اجتماعی نیست. رویکرد قرآن صرفاً در خُردنگری منحصر نمی‌ماند؛ یعنی در قرآن هم انسان تکریم می‌شود و هم جامعه دارای هویت مستقل است. قرآن علاوه بر درنظر گرفتن هویت مستقل برای انسان، همواره وی را به مشارکت در جمع سفارش

کرده و در بسیاری از موارد احکام و آداب اسلامی را به صورت جمعی وضع می‌کند؛ مثل نماز جماعت، حج، نماز جمعه و... آیات سوره حمد که همگی به صورت جمع آمده است، نشان می‌دهد که اساس فرائض اسلامی مخصوصاً نماز بر پایه جمع و جماعت است. مخصوصاً در نماز از اذان و اقامه که دعوت به اجتماع برای نماز است گرفته تا سوره حمد که آغازگر آن است و السلام علیکم که پایان است، همه دلیل بر این است که این عبادت جنبه اجتماعی دارد. عبادت فردی از منظر اسلام در درجه دوم اهمیت قرار دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۴۴) حتی به هنگامی که بنده در برابر خدا به راز و نیاز برمی‌خیزد، باید خود را میان جمع و جماعت ببیند تا چه رسد به افعال اجتماعی‌اش. هرگونه فردگرایی، تک‌روی و انزواطلبی از نظر قرآن مردود شناخته شده و تأثیر جمع بر سرنوشت انسان مورد تأکید فراوان قرار می‌گیرد. این تأثیر تا حدی است که استجابات دعای انسان و پذیرش خواسته‌های فردی وی در صورتی که در یک مراسم عرفانی جمعی و در کنار سایر بندگان الهی درخواست شود، قدرت اجابت بالاتری دارد. در قرآن کریم از کلمات و عبارات متعددی برای اشاره به جامعه یا گروهی از انسان‌ها استفاده شده است که به ترتیب عبارتند از: قوم، ناس، امت، قریه و أناس. قرآن کریم قوم، ناس، امت، قریه یا أناس دانستن یک گروه از آدمیان را در گرو تحقق یک یا دو یا چند عنصر مشترک معین نمی‌داند، بلکه به صرف اینکه بتوان در میان تعدادی از انسان‌ها جهت وحدتی اعتبار کرد، آنان را یک قوم یا امت می‌خواند. (طباطبایی، ج ۱۷، پیشین: ۱۲۳)

قرآن نیز در موارد زیادی با اشاره به وجود نظام احسن در عالم هستی، ساختارمند بودن نظام هستی را تأیید می‌کند. خلقت موجودات در این جهان بر مبنای نظامی داخلی و ارتباطی منظم بین تمامی موجودات صورت می‌گیرد. خداوند با اعطای خلقتی خاص به هریک از موجودات، تمامی آن‌ها را در راستای یک هدف خاص با یکدیگر هماهنگ می‌سازد که در واقع حاکی از نظام‌دهنده‌ای حکیم است. براساس آیه الذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ (سجده: ۷) خداوند بنای کاخ عظیم خلقت را بر نظام احسن بنا ساخته؛ یعنی عالم را بر چنان نظامی استوار می‌کند که از آن کامل‌تر تصور نمی‌شود و به هرچیز آنچه

را نیاز دارد عطا می‌کند. در میان همه موجودات پیوند و هماهنگی آفریده و آفرینش آن‌ها درست طوری است که بتوانند وظایف خود را به‌طور احسن انجام دهند. همچنین آن‌گونه بین موجودات رابطه برقرار کرده که همه بدون استثنا روی یکدیگر تأثیر نهاده و از یکدیگر متأثر می‌شوند. آیه ۵۰ طه اشاره می‌کند که پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود عطا کرد. بر مبنای هستی‌شناسی قرآن خداوند «یدبّر الامر» کرده است. تدبیر بدین معناست که چیزی را دنبال چیزی بیاوری، و اشیای مختلف را طوری تنظیم کنی و ترتیب دهی که هرکدام در جای خاص خود قرار بگیرد، به‌طوری که به‌محض تنظیم، آن غرضی که از هرکدام آن‌ها داری و فایده‌ای که هرکدام دارد، حاصل گردد و به‌خاطر تلاشی‌شدن اصل و فساد اجزا و تراحم آن‌ها با یکدیگر غرض وی مختل نشود. تدبیر امر عالم توسط خداوند به این معناست که اجزای آن را به بهترین و محکم‌ترین نظم منظم ساخته به‌طوری که هرچیزی به سوی غایت و مقصود از آن متوجه گشته و سیر کند و این آخرین کمالی است که برای انسان در نظر گرفته شده است. (همان، ج ۱۱: ۳۹۴)

البته تأکید قرآن بر وجود ساختارهای اجتماعی به‌هیچ‌وجه به معنای حاکمیت تام ساختارهای شکل گرفته بر اعمال و رفتار انسان نیست. خداوند انسان را موجودی بااراده و مختار آفریده است که می‌تواند سرنوشت خودش را رقم زند. درست است که قرآن جامعه را دارای آثاری متعدد می‌داند، اما در سرنوشت اجتماعی که برای انسان رقم می‌زند، فرد را متوجه مسئولیت و تکلیف خویش می‌کند. انسان در اندیشه قرآن در عین اینکه اجتماعی خلق شده است، اما در نهایت این نفس وی است که مسئول اعمال و سرنوشت او است و مسئولیت و تکلیف اعمالش به عهده خود او است. به عبارت دیگر اندیشه قرآن صرفاً نگاه فردی و یا نگاه کلان ندارد.

۴-۳. رویکرد تجربی و تاریخی در قرآن

تجربه‌گرایی در جامعه‌شناسی همه چیز را در دایره حس و تجربه محدود می‌سازد

و هر آنچه را که به حس و تجربه نیاید، مورد انکار قرار می‌دهد. قرآن رویکرد تجربی به پدیده‌های اجتماعی را فراتر از دامنه مادیات مورد توجه قرار می‌دهد و بر مبنای خصوصیت هستی‌شناسی خویش، نه تنها در این رویکرد، بلکه در هر نوع رویکردی به وجوه غیرمادی پدیده‌های اجتماعی و انسانی توجه دارد و برای حیات انسانی امور غیرمحسوسی نیز در نظر می‌گیرد. آیه ۳۸ و ۳۹ سوره حاقه به دو نوع از مشاهدات مادی و غیرمادی قسم یاد کرده است: *فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ*. صاحب تفسیر نمونه در ذیل این آیه اشاره می‌کند جمله «ما تبصرون و ما لا تبصرون» دایره گسترده‌ای را از آنچه که انسان‌ها می‌بینند و نمی‌بینند، فرامی‌گیرد. ضمناً از این تعبیر به‌خوبی استفاده می‌شود که آنچه را انسان با چشم نمی‌بیند، بسیار است و علم و دانش امروز این حقیقت را اثبات کرده که محسوسات دایره محدودی از موجودات را شامل می‌گردد و آنچه در افق حس قرار نمی‌گیرد، به مراتب افزون‌تر است. (مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲: ۴۷۴)

رویکرد تجربی در قرآن با عنایت به وجود سازنده حکیم آن رقم خورده و در مشاهده صرف پدیده‌های اجتماعی خلاصه نمی‌شود. قرآن با یادآوری نعمات و موهبات الهی و فراخواندن انسان به مشاهده و تأمل در آن‌ها هدفی عالی را دنبال می‌کند. اساس حس، تجربه و مشاهده در قرآن شناخت خالق توانای عالم است. قرآن اساس قوانین را بر توحید فطری و اخلاق فاضله‌گریزی بنا کرده، ادعا می‌کند که تشریع باید بر روی بذر تکوین و نوامیس هستی جوانه زده و رشد کند، ولی دانشمندان و قانون‌گذاران اساس قوانین و نظریات علمی خود را بر تحول اجتماع بنا نموده، معنویات را به کلی نادیده می‌گیرند، نه به معارف توحید کار دارند و نه به فضایل اخلاق و به همین جهت سخنان ایشان همه بر سیر تکامل اجتماعی مادی و فاقد روح فضیلت دور می‌زند و چیزی که هیچ مورد عنایت آنان نیست، کلمه عالیه خداست. (مکارم شیرازی، ج ۱، پیشین: ۹۹)

در قرآن مطالعه جهان هستی و شناخت آن بیشتر در واقعیت‌های تمثیلی بروز نموده است: *وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* (ابراهیم: ۲۵) خداوند می‌فرماید که ما جهان هستی و یا سرگذشت قبایل و اقوام را از جهت تمثیل ذکر می‌کنیم، تا پویندگان

راه خدا از آن‌ها عبرت گرفته و راه درست و واقعی را از کج‌راه‌ها تمیز دهند. مطالعه تمثیلی واقعیت‌های جوامع گذشته یا چگونگی وضعیت ملل و اقوام می‌تواند نمونه‌ای از مطالعات تجربی و آزمون‌های عینی باشد، که قرآن کریم به آن توجه داشته است. (تنهایی، ۱۳۷۹: ۵۱-۵۰)

۵-۳. رویکرد کارکردی و تضاد در قرآن

در واقع به جرئت می‌توان گفت که قرآن در کنار رویکردهای تاریخی، تجربی، خردنگر، کلان‌نگر و ساختارگرا نوعی رویکرد کارکردی و تضادگرا را نیز در زندگی اجتماعی انسان لحاظ می‌کند. بر مبنای اندیشه اسلامی و قرآنی، تمامی عالم هستی برای انسان دارای کارکرد است و خداوند تمامی هستی را مسخر انسان کرده است. این مطلب در قرآن به بیان‌های مختلف مورد تأیید قرار می‌گیرد: *أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً؛* آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به‌طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! (لقمان: ۲۰) منظور از تسخیر عالم هستی این است که تمامی اجزای آن برای انسان کارکرد دارد و انسان می‌تواند از آن بهره‌مند شود. بنابراین انسان از همه این امکانات استفاده می‌کند و بدون استفاده از این امکانات نمی‌تواند زندگی خویش را بگذراند. عقل عملی انسان را وادار می‌سازد تا از هر چیزی که امکان استفاده از آن وجود دارد، استفاده نموده و نبات و حیوان را استخدام کند. همین عقل عملی او را ناگزیر می‌کند به اینکه از اعمال غیر خودش یعنی از اعمال همه ممنوعان خود استفاده نماید. عقل عملی همه انسان‌ها را ناچار ساخته به اینکه تعاونی را تشکیل دهند، همه برای هم کار کنند و همه از کارکرد هم بهره‌مند شوند. هر فرد از اعمال سایرین همان مقدار بهره‌مند می‌شود، که سایرین از اعمال او. این به همان مقدار مسخر دیگران می‌شود، که دیگران مسخر وی. (طباطبایی، ج ۱۰، پیشین: ۳۸۷) در قرآن در تأیید این حقیقت آمده: *نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا؛*

ما معیشت آن‌ها را در حیات دنیا در میان‌شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند). (زخرف: ۳۲)

کارکردگرایی در قرآن برخلاف کارکردگرایی در جامعه‌شناسی نگاهی فراتر از کارکردهای مادی و دنیوی داشته و آن را در یک هستی کلان‌تر و وسیع‌تر مطرح می‌کند. کارکرد در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی قرآن در جغرافیایی غیرمادی، وسیع و مقدس مطرح می‌گردد. تفسیر کارکردی از عالم به وسیله معانی معنوی و روحانی و در رابطه با ذات مقدس و غایی پروردگار تعریف می‌شود و همه چیز را به این علت غایی در نظام آفرینش ارجاع می‌دهد. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که قرآن نگاهی کارکردی دارد. برخلاف کارکرد که بیشتر وجه مادی و دنیایی دارد، غایت اغلب ناظر به وجوه غیرمادی است. بر مبنای هستی‌شناسی اسلامی تمام اشیا و پدیده‌های اجتماعی حتماً به دنبال غایتی پدید آمده‌اند. از منظر علامه طباطبایی سبب هر کاری یا فاعل است و یا غایت آن، و خدای تعالی فاعل هر فاعلی دیگر و غایت هر غایتی دیگر است. و هر فاعلی دیگر غیر از خدا نیز قدرت وی بر فعلش از ناحیه خداست و هر غایت و خیری که فاعل از فعل خود انتظار دارد یا به دست می‌آورد، همه به عنایت او و به سبب تسبیب اسباب و تنظیم عوامل و شرایطی است که او فراهم می‌کند. (طباطبایی، ج ۸، پیشین: ۶۱)

در کنار رویکرد کارکردی، قرآن همچنین تضاد را در عالم هستی و زندگی اجتماعی دنبال می‌کند. قرآن عالم طبیعت را عالم تضاد، تراحم، حق و باطل می‌داند و در آیات متعدد به نمونه‌هایی از تقابل در طول تاریخ اشاره می‌کند. از توجه به ماجرای خلافت آدم در زمین و بزرگداشت او از سوی فرشتگان و سپس فراموش کردن پیمان الهی و خارج شدن او از بهشت و همچنین توبه او، این اصل اساسی روشن می‌شود که در این جهان همواره دو نیروی مختلف حق و باطل در برابر هم قرار دارند و مشغول مبارزه‌اند. آن‌کس که تابع شیطان شود و راه باطل را انتخاب کند، سرانجامش دور شدن از بهشت، گرفتاری، درد و رنج و به دنبال آن پشیمانی است. برعکس، آن‌ها که خط فرمان پروردگار را بدون اعتنا به وسوسه‌های شیاطین و باطل‌گرایان ادامه دهند، پاک و آسوده از درد و رنج خواهند

زیست. داستان نجات بنی‌اسرائیل از چنگال فرعونیان و خلافت آن‌ها در زمین، سپس فراموش کردن پیمان الهی و گرفتارشدن آن‌ها در چنگال رنج و بدبختی از این نمونه است. (مکارم شیرازی، ج ۱، پیشین: ۲۰۵) خلقت به شکل سنن و قوانین اجتماعی و تبلور آن در صور جوامع و اجتماعات و تفکیک آن در اشکال قشربندی‌ها و نقش‌های اجتماعی همه از طریق تقابل ممکن است. تقابل مبنا و اساس معرفت و لازم و ملزوم با آن است. حتی شناخت خداوند و برگشت به وصال حقیقی او در گرو تقابل قرار می‌گیرد؛ تقابل آدم و شیطان، تقابل اولیای خدا با مجرمین، تقابل زن و مرد، مؤمن و کافر، نور و ظلمت، خدا و شیطان از نمونه‌های تقابل است که قرآن به آن اشاره می‌کند. برای شناخت نور باید ظلمت را شناخت و برای شناخت خلیفه خدا، ابلیس را و برای اهل بیت بنی‌امیه را، برای علم جهل را و برای ایمان کفر را. به همین دلیل خداوند مهم‌ترین هدف دین و بعثت انبیا را حرکت دادن جامعه از خلال همین تقابل تضادی میان نور و ظلمت قرار داد: *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِاهُمُ الظَّالِمُونَ*. رسولان را برگزیدم و کتاب را فرو فرستادم، تا مردم را از ظلمات به سمت نور خارج سازد و در این جدال خود، رهبری نوریان را برمی‌گزیند و شیطان، رهبری ناریان را. (تنهایی، پیشین: ۴۶-۴۴)

بنابراین نظام هستی در اندیشه قرآن به نحوی شکل گرفته است که علاوه بر ایجاد نظام احسن نوعی تقابل در دل پدیده‌های اجتماعی قرار می‌دهد، تا به واسطه آن به همان هدف نهایی خویش که اثبات حقانیت خداوند است، دست پیدا کند: *إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ*. برخلاف رویکرد تضاد و رویکرد کارکردی در جامعه‌شناسی که در مقابل یکدیگر قرار دارند و یکدیگر را نفی می‌نمایند، رویکرد تضادی به عالم هستی مغایرتی با رویکرد کارکردی قرآن ندارد.

۶.۳. رویکرد تفهیمی در قرآن

رویکرد تفهیمی ضمن اصالت بخشیدن به انسان و اعمالش، وی را موجودی بااراده و باانگیزه می‌داند. براساس این رویکرد جامعه متشکل از انسان‌هاست و تعیین‌کننده نهایی

در جامعه، اعمال و کنش‌های اجتماعی افراد است. انسان‌شناسی قرآنی نیز برای انسان کرامت ذاتی قائل بوده و انگیزه، اراده و اختیار وی را محترم می‌شمارد که در مبحث انسان‌شناسی به آن اشاره شد.

در کلام قرآنی ابزار فهم و درک متعالی و معرفت به اسرار و حقایق را قلب قرار داده‌اند. مثلاً قرآن مجید از چشم و گوش سخن می‌گوید، ولی عقل را که ابزار همان فهم است به قلب ارجاع می‌دهد: وَ جَعَلَ لَكُم السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْإِفْئِدَةَ. پس درک عقلانی از نظر قرآن از طریق اشارات قلبی رخ می‌دهد، نه احتسابات مغزی. قرآن در هیچ آیه‌ای چنین فهمی را که بالاترین نوع تفهم و معرفت است، جز از طریق قلب توضیح نمی‌فرماید. همچنین در اسلام هر چیزی به احتساب نیت سنجیده می‌شود، نه صورت ظاهر: اِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. (همان: ۶۱) قرآن در نگرش به اعمال انسان و قضاوت در مورد او، به نیت و انگیزه‌هایش توجه می‌کند. به همین دلیل می‌توان ادعا کرد که قرآن با دیدی تفهمی به کنش‌های انسانی می‌نگرد. نیت و انگیزه انسان است که سرنوشت وی را تغییر می‌دهد و حتی حوادث تلخ و شیرین در زندگی وی می‌تواند ریشه در نفس او داشته باشد: ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ این، به‌خاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آن‌ها خودشان را تغییر دهند. (انفال: ۵۳) به حکم این آیه نیت‌های پاک و اعمال صالح در روی‌آوری نعمت به آدمی دخالت دارند. لذا وقتی کسی نیت و اعمال خود را تغییر دهد، خدای تعالی نیز رفتار خود را تغییر داده و رحمت خود را از وی امساک می‌کند. همچنان که می‌فرماید: مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ. (طباطبایی، ج ۵، پیشین: ۱۶)

در دایره احکام قرآن نیت و انگیزه‌های انسانی به نیت مادی دنیایی محدود نمی‌گردد و مراد از آن نیت‌های خدایی و پاک است؛ نیتی که بر مبنای قرب الهی و ایمان به پروردگار شکل گرفته باشد. قرآن در قالب‌های مختلف به حوزه نیت انسان‌ها قدم می‌نهد و آن‌ها را بدین واسطه از یکدیگر متمایز می‌سازد. یکی را مؤمن و دیگری را کافر می‌خواند. اساساً شناسایی انسان‌ها در عالم دنیا و حتی آخرت به واسطه نیت صورت می‌پذیرد؛ نیت‌های

پاک و ناپاکی که اعمال آن‌ها را تعقیب می‌کند. توجه خاص قرآن به درجه اخلاص که مراد از آن نیت پاک و خالص است، نشان از اهمیت این موضوع در انسان‌شناسی قرآن است. چنانچه در مورد واجباتی چون نماز و روزه نیز نخستین و مهم‌ترین رکن، نیت انسان است.

بنابراین رویکرد تفهیمی در قرآن به‌عنوان روشی برای شناخت اجتماعی قابل استفاده و کاربرد است. رویکردی که برخلاف رویکرد تفهیمی مدرن خود را به توصیف صرف پدیده‌های اجتماعی محدود نکرده و اساساً هدف از آن تبیین است. اسلام از توجه به نیت انسان، غایتی فراتر دارد و آن ذات مقدس باری تعالی است. نیت انسان براساس نزدیکی و قرب به وجود مقدس خداوند تعریف می‌شوند؛ به عبارت دیگر منظور از نیت و انگیزه در رویکرد تفهیمی قرآن، نیت‌های غیرمادی است نه نیت‌های مادی دنیایی. انسان‌شناسی قرآن در راستای هستی‌شناسی دو بُعدی خویش تمام پدیده‌ها و اعمال انسانی اعم از مادی و غیرمادی را با انگیزه الهی و خدایی تعریف و تبیین می‌کند.

۷-۳. رویکرد انتقادی در قرآن

قرآن قابلیت تبیینی فوق‌العاده‌ای را در حوزه علم دارا می‌باشد و به ضرورت‌های نهانی در پدیده‌های اجتماعی توجه دارد، لذا می‌تواند با رویکردی انتقادی در مطالعه پدیده‌ها قدم گذارد. قابلیت‌های ویژه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در قرآن دیدگاه انتقادی در این اندیشه را تقویت می‌نماید. عقل که ابزار اصلی انتقاد در هر چهارچوب معرفتی است، در قرآن به‌طور ویژه مورد توجه قرار می‌گیرد و مشتمل بر دو نوع عقل نظری و عقل عملی است. عقل عملی قابلیت‌های بسیاری را در اختیار انسان قرار می‌دهد که تنها یکی از آنان نگاه انتقادی است. امتیاز دیگر قرآن بهره‌گیری از وحی است که در هیچ مکتبی به آن اشاره نشده است. وحی امتیازات متعددی را به روش‌شناسی قرآن اعطا می‌کند. وحی موجب تقویت نگاهی انتقادی به جامعه و عالم هستی می‌گردد؛ چرا که به ضروریات پنهان در عالم هستی ناظر است و وجوه متعدد غیب را در زندگی

اجتماعی دنبال می‌کند. پس قرآن به دلیل اعتقاد به عقل عملی و وحی رویکرد انتقادی به دانش اجتماعی را حفظ می‌نماید و بدون بهره‌گیری از این دو منبع قدرت انتقادی از اندیشه اجتماعی قرآن سلب می‌شود.

در قرآن دیدگاهی انتقادی در جهت نقد مواضع موجود در بنیان‌های ساختی و یا معرفت‌شناختی جامعه وجود دارد. این خصلت بنیادین که از همان آغاز اسلام در سیره پیامبر(ص) به شیوه‌های گوناگون جلوه داشت و حرکات و باورهای آن‌ها را در برابر رسوم جاهلی جلا می‌داد، بر پایه فهم انتقادی قرآن استوار است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ*؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید. (توبه: ۲۳) پس رسوم جاری و مسلط عامیانه‌ی سنتی و مواضع موجود ساختی جامعه، نمی‌تواند از منظر قرآن درست باشد. (تنهایی، پیشین: ۶۲) قرآن در موارد متعدد به انتقاد از اعمال و افعال برخی از جوامع و تأیید گروهی دیگر اقدام کرده و باید‌ها و نبایدهای بسیاری را در آیات خویش مورد اشاره قرار می‌دهد. توجه جدی به تاریخ، انتقادات شدید و گاه تهدیدات جدی به اقوام نشان از وجود دید انتقادی در قرآن است.

معیار و اساس در قرآن بر مبنای هستی‌شناسی نهفته در آن مقدس و الهی است. بنابراین رویکرد انتقادی قرآن هم در راستای روش‌شناسی قرآنی ظهور می‌یابد. رویکرد انتقادی در قرآن در راستای رسیدن به ذات باری تعالی قرار گرفته و مبنای انتقاد، رابطه یا عدم رابطه با وجود مقدس خداوند است. انتقاد از انسان‌ها و اقوام مختلف در قرآن بر همین پایه صورت می‌پذیرد.

مقایسه رئالیسم توحیدی با دیدگاه‌های رئالیستی موجود

رئالیسم انتقادی به‌عنوان یکی از رویکردهای رئالیستی حاکم بر جامعه معاصر، ضمن پذیرش ابزارهای حس و فهم در معرفت‌شناسی خویش، به ابزارهای عقلی مرجعیت

می‌بخشد و نقش آن‌ها را در شناخت مورد توجه جدی قرار می‌دهد. علاوه بر این، توجه به واقع‌گرایی در هستی‌شناسی حاکم بر این رویکرد از نکات قابل توجه است.

رنالیسم توحیدی در مقایسه با رنالیسم انتقادی موجود قابلیت‌های بیشتری دارد. رنالیست‌ها با بهره‌گیری از منبعی به نام عقل به وجود ضرورت‌ها در عالم پی برده‌اند، اما قرآن با اتصال به منبعی به نام وحی قابلیت‌های بیشتری نسبت به رنالیسم انتقادی را با خود به همراه دارد. بنابراین نگاه تبیینی در قرآن بسیار غنی‌تر از تبیین در روش‌های مدرن بوده و قرآن تبیین را در لایه‌هایی عمیق‌تر نسبت به آن‌ها دنبال می‌کند. این روش به دلیل بهره‌گیری توأمان از عقل و وحی بسیار قوی‌تر از رنالیسم انتقادی مدرن می‌تواند پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را بشناسد و در سطحی تکامل‌یافته‌تر از آن‌ها عمل کند.

رویکرد رنالیستی قرآن به لایه‌های عمیق‌تری از هستی چون عالم غیب دسترسی دارد و تنها در شناخت جامعه به واقعیات محسوس و موجود اکتفا نمی‌کند. این نگرش به آنچه که هنوز ایجاد نشده است، اما به‌طور بالقوه قابل بروز است توجه دارد. روش رنالیسم انتقادی مدرن به دلیل محدود کردن خود در دایره محسوسات و مفاهیم ذهنی نمی‌تواند اوج بگیرد و عرصه وحی و شهود را به روی ما باز کند و نمی‌تواند آن تحول و ضروری شدن را که در دین سراغ داریم، بفهمد. رنالیسم توحیدی، عالم را به محسوسات صرف تقلیل نمی‌دهد و علاوه بر ضرورت عقلانی، ضرورتی به نام غیب را به میان می‌کشد.

رویکرد رنالیستی هر چند به ضرورت‌هایی در عالم پی برده که قطع نظر از حوادث ایجاد شده به وسیله آن‌ها باز هم وجود دارند، اما به دلیل بی‌توجهی به منبعی عظیم به نام وحی و عالمی به نام غیب نمی‌تواند غنی باشد و به ضرورت‌های جدید ملهم از غیب و وحی نایل آید. از طریق غیب ما می‌توانیم به تغییر، تحول و شدن‌های متفاوت در عالم مطلع شویم. (افروغ، ۱۳۸۵: ۲۱۵)

نتیجه‌گیری

در نتیجه تفاوت مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآن و علوم اجتماعی مدرن، روش‌شناسی اجتماعی قرآن نیز از روش‌شناسی‌های موجود در غرب متمایز می‌گردد.

روش‌شناسی اجتماعی قرآن از روش پوزیتیویسم یا تجربه‌گرایی کاملاً متمایز است. حضور عقل به عنوان یک منبع معرفتی معتبر در قرآن و جایگاه برتر آن نسبت به حس و تجربه موجب می‌شود، تا روش‌شناسی قرآن از تنگناها و محدودیت‌هایی که دامن‌گیر روش‌شناسی پوزیتیویسم است، مصون بماند. روش‌شناسی قرآن به دلیل اتکا بر عقل و برخورداری از گزاره‌های ضروری و بدیهی، به دانش حسی و تجربی ارزش جهان‌شناختی و معرفتی می‌بخشد. رابطه حس و عقل در روش‌شناسی قرآنی حائز اهمیت فراوانی است که در واقع آن را از دیدگاه تجربی صرف به دور می‌دارد. عقل در تعامل و رابطه مداوم با حس قرار دارد. عقل بخشی از معرفت را از طریق مواجهه با واقعیات عقلی تولید می‌کند و بخشی دیگر را با کمک حس ایجاد می‌کند.

عقل به طور مستقل نیز توانایی‌هایی افزون بر حس دارد. پدیده‌های اجتماعی و انسانی در معرض داوری عقل عملی قرار دارند. عقل عملی به تناسب موضوعات اجتماعی و انسانی خود به داوری ارزشی و هنجاری پرداخته و علاوه بر تبیین و توصیف پدیده‌های اجتماعی و انسانی به ارزیابی و داوری در مورد آن‌ها نیز اقدام می‌کند. در واقع داوری انتقادی در حوزه علوم اجتماعی از طریق معیارهای حسی و تجربی تأمین نمی‌شود. روش‌های پوزیتیویستی و تجربه‌گرا وجه انتقادی را از علوم انسانی می‌ستانند، در حالی که قرآن با دفاع از جایگاه عقل عملی رویکرد انتقادی را به علوم انسانی باز می‌گرداند، به طوری که از آسیب‌های مکتب انتقادی نیز مصون می‌ماند. عقل عملی از آنجا که به بایدها و نبایدهای معرفت‌شناختی در حیات اجتماعی ناظر است، قابلیت‌های زیادی را به روش‌شناسی قرآن عطا می‌کند که از جمله آن، رویکرد انتقادی است. پدیده‌های اجتماعی و انسانی در معرض داوری عقل عملی قرار دارند. عقل عملی به تناسب موضوعات

انسانی و اجتماعی خود، علاوه بر تبیین و توصیف پدیده‌های اجتماعی به ارزیابی و داوری هنجاری و ارزشی در مورد آن‌ها می‌پردازد. همچنین عقل عملی با ابداع مفاهیم و معانی انسانی متناسب با اهدافی که دنبال می‌کند، الگویی آرمانی برای رفتار و زیست انسانی ترسیم می‌کند. این مدل آرمانی مبنا و اساس رویکرد انتقادی به واقعیت‌های اجتماعی قرار می‌گیرد. حضور عقل عملی در اندیشه دانشمند اسلامی مانع از محصور ماندن وی در ظرف واقعیت‌های موجود می‌باشد.

اسلام همچنین با اتکا به وحی رویکرد انتقادی به دانش اجتماعی را حفظ و تقویت می‌نماید. آنجا که وحی به تأیید یا تکذیب فهم عرفی می‌پردازد، رویکردی انتقادی به جامعه را دنبال می‌کند؛ یعنی وحی با رویکردی انتقادی برخی از چیزهایی را که در عرف رایج است، تأیید و برخی از آن‌ها را تکذیب می‌نماید.

اندیشه اجتماعی قرآن ضمن تکیه بر منابع خارجی شناخت اجتماعی به منبع درونی وحی نیز در این مسیر اتکا دارد، بدین دلیل قابلیت‌های افزون‌تری در مقایسه با علم اجتماعی مدرن دارا می‌باشد. رویکردهای مدرن نمی‌توانند نگاه ضروری به پدیده‌ها داشته باشند. حتی روش رئالیسم انتقادی مدرن نیز به دلیل محدود کردن خود در دایره محسوسات و مفاهیم ذهنی نمی‌تواند اوج بگیرد و عرصه وحی و شهود را به روی ما باز کند و نمی‌تواند تحول و شدنی را که در دین سراغ داریم، آن شدن ضروری را بفهمد. نگاهی که عالم را به محسوسات صرف تقلیل نمی‌دهد و علاوه بر ضرورت عقلانی، ضرورتی به نام غیب را به میان می‌کشد. رویکرد رئالیستی هر چند به ضرورت‌هایی در عالم پی برده که قطع نظر از حوادث ایجاد شده به وسیله آن‌ها باز هم وجود دارند، اما به دلیل بی‌توجهی به منبعی عظیم به نام وحی و عالمی به نام غیب نمی‌تواند غنی باشد و به ضرورت‌های جدید ملهم از غیب و وحی نایل آید. از طریق غیب ما می‌توانیم به تغییر، تحول و شدن‌های متفاوت در عالم مطلع شویم. در قرآن منابع جدیدی برای بشر تعریف شده که با واکاوی عقلی در آن ضرورت‌های جدیدی برای بشر کشف می‌شود. رئالیست‌ها با بهره‌گیری از منبعی به نام عقل به وجود ضرورت‌ها در عالم پی برده‌اند، اما

قرآن با اتصال به منبعی به نام وحی قابلیت‌های بیشتری نسبت به رئالیسم انتقادی را با خود به همراه دارد. به عبارت دیگر نگاه تبیینی در قرآن بسیار غنی‌تر از تبیین در روش‌های علمی مدرن است و قرآن تبیین را در لایه‌هایی عمیق‌تر نسبت به رویکردهای مدرن دنبال می‌کند. بنابراین روش‌شناسی قرآن متمایز از روش‌شناسی‌های مدرن علوم اجتماعی به شناخت اجتماعی دست می‌یابد. قرآن به دلیل امتیازات هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی خویش در مقایسه با روش‌های مطرح در علوم اجتماعی، بدون تردید از آن‌ها غنی‌تر است.

در روش‌شناسی اجتماعی قرآن، رویکردهای رایج در علوم اجتماعی مدرن به کلی نفی نمی‌گردند. در واقع قرآن هم تجربه‌گرایی، هم تفهم‌گرایی و هم رئالیسم را می‌پذیرد. نکته قابل توجه در این زمینه این است که این روش‌ها در اندیشه قرآن بازتعریف شده و در چهارچوب مبنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی موجود در قرآن قرار می‌گیرند. قرآن صرفاً بر یک روش و رویکرد خاص تأکید نمی‌ورزد، بلکه در روش‌شناسی قرآن امکان بروز رویکردهای مختلف اجتماعی در فرآیند معرفت وجود دارد. رویکردهای مختلفی از قبیل رویکرد تبیینی، رویکرد توصیفی، رویکرد خرد و کلان، رویکرد انتقادی، رویکرد تاریخی، رویکرد ساختاری، رویکرد کارکردی، رویکرد تجربی و رویکرد تفهمی. رویکردهای نظری در قرآن با تعریفی نو و براساس مبانی متفاوت با مبانی غربی شکل می‌گیرند. از این رو نه تنها در نزاع با یکدیگر نیستند، بلکه همگی با یک هویت واحد و در راستای هدفی ثابت و معین تعریف می‌شوند. به دلیل چنین وحدت مبنایی است که قرآن در کنار تبیین، توصیف را نیز مدنظر قرار می‌دهد. همچنین تنها با نگاه خرد به جامعه نمی‌نگرد، بلکه جامعه را در سطح کلان نیز مورد توجه قرار می‌دهد و حتی از ساختار، نظم، کارکرد و تضاد نیز در اجتماع غفلت نمی‌کند. مفاهیم مختلف فرد، جامعه، ساختار، نظم، تضاد و کارکرد در هستی‌شناسی و روش‌شناسی بنیادین قرآن همگی بر مبنای ارتباط با یک مبدأ واحد یعنی خداوند تعریف می‌شوند. قرآن رویکرد تجربی و حس‌نگر را می‌پذیرد و گاه با دید تاریخی به بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد، اما

اشاره به حس، تجربه و تاریخ نیز در راستای ارتباط با خداوند قرار می‌گیرد. در علوم اجتماعی مدرن رویکردهای متقابلی وجود دارند که هر کدام بر یک روش و ابزار معرفتی تأکید می‌ورزند و همگی در تقابل با هم قرار دارند و یکدیگر را نفی می‌نمایند. حتی رویکردهای اجتماعی که در ذیل یک روش‌شناسی واحد شکل می‌گیرند نیز به نقض یکدیگر می‌انجامند. در مقابل در اندیشه اجتماعی قرآن روش شناخت اجتماعی بر مبنای واحد و در راستای هویتی مشترک شکل می‌گیرد و آن توحید و وحدانیت خداوند است. بنابراین قرآن با خصوصیات متمایز در مسیر شناخت اجتماعی گام می‌نهد و از روش‌های مختلف علمی بهره می‌گیرد. روش‌شناسی قرآن متمایز از روش‌شناسی علوم اجتماعی مدرن به شناخت اجتماعی مدرن دست می‌یابد. روش‌شناسی قرآن در عین حال که همه رویکردهای مدرن را در خود دارد، با آن‌ها تفاوت اساسی نیز دارد. به طور قطع قرآن با چنین ویژگی‌های منحصربه‌فردی می‌تواند گام‌های نوینی را در عرصه علوم اجتماعی برداشته و بهره‌گیری از این اندیشه، جامعه علمی را به موفقیت‌هایی افزون‌تر راهبری خواهد کرد. امکان تولید علم اجتماعی قرآنی و اسلامی که یکی از بحث‌های پرچنگال در جامعه معاصر است، شاید راه‌های پیشرفت را بیش از گذشته به روی ما بگشاید و پلی به سوی پیشرفت به دنیای جدیدی از شناخت اجتماعی باشد. این مبحث در جای خود و به طور جداگانه محل بحث است و از دایره موضوع این پژوهش خارج می‌باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
- ۱. افروغ، عماد، ۱۳۷۹، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش.
- ۲. _____، ۱۳۸۵، گفتارهای انتقادی، تهران، سوره مهر.
- ۳. بیرو، آلن، ۱۳۶۶، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- ۴. پارسانیا، حمید، زمستان ۱۳۸۳، «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- ۵. _____، ۱۳۸۷، جزوه کلاس "اندیشه اجتماعی اسلام"، دانشگاه باقرالعلوم.
- ۶. تاجدینی، علی، ۱۳۸۲، فرهنگ جاودان المیزان، تهران، مهاجر.
- ۷. تنهایی، حسین ابوالحسن، ۱۳۷۹، جامعه‌شناسی نظری اسلام، تهران، سخن‌گستر.
- ۸. _____، ۱۳۶۱، تفسیر نمونه، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۹. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، معرفت‌شناسی در قرآن، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ۱۰. ریتزر، جورج، ۱۳۷۹، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ۱۱. سایر، آندرو، ۱۳۸۵، روش در علوم اجتماعی، ترجمه: عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (با مقدمه دکتر حمید پارسانیا).
- ۱۲. شایان‌مهر، علی‌رضا، ۱۳۷۷، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان.
- ۱۳. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۴. لیتل، دانیل، ۱۳۷۳، تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۶۱، تفسیر نمونه، مشهد، آستان قدس رضوی.